

## دلی و شعر فولکلوریک لر

فیروز آزادی\*

مقدمه

دلی در فرهنگ دهخدا به معنای دلو، سرگشته کردن و دوا کردن و متحیر کردن کسی آمده است و همچنین لفظی مغولی است که در اصطلاح دوره مغول به معنای اقیانوس و خزانه دولتی به کار می‌رفت. در فرهنگ لرها دلی (Dali) به معنای شاعر دوره گرد است؛ شاعری که همچون بسیاری دیگر از صاحبان حرف، نام خود را از حرفه‌اش درمی‌آورد و نان دلی از کلام. این کلام گاه به تناسب، به ذم گشوده می‌شد و گاه به مدح.

هر چند در فرهنگ ایرانی آمده است از کسی که تو را مدح می‌کند به چیزی که در تو نیست احتراز کن، زیرا ممکن است تو را ذم کند به چیزی که در تو نباشد. با این حال در دوره‌ای که خوانین، قدرت‌های منطقه لرستان محسوب می‌شدند، دلی‌ها هم به ذم و هم به مدح مخاطبان‌شان می‌پرداختند و دلی خصوصاً در آن روزگار، نه تنها به عنوان سرگرمی که به عنوان یکی از حرفه‌ها و هنرهای فولکلوریک به شمار می‌رفت و جایگاهی بس رفیع یافته بود. دقت در اشعار به‌جامانده آنها می‌تواند به نوعی بازنمایی اوضاع فرهنگی، اجتماعی و تا حدودی اوضاع و احوال سیاسی آن روزگار لرستان باشد.

جالب این است که چنین شاعران دوره‌گردی که تا اوایل دوره پهلوی اول نیز در بخش‌های مرکزی و جنوبی لرستان پراکنده بودند و گاه به بخش‌های دیگر لرستان نیز سری می‌زدند، در قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی یعنی در اواسط قرون وسطی در جنوب اروپا مسکن داشتند. این شاعران و خوانندگان دوره‌گرد در اصطلاح انگلیسی به *trouba dour*<sup>(1)</sup> معروف بودند. این افراد دسته‌ای از شاعران و خوانندگان بودند که به قلعه‌ها و کاخ‌های جنوب اروپا می‌رفتند و با اشعار خود مخاطبان‌شان را سرگرم می‌نمودند. هر چند تمامی مناطق روستایی و شهری جنوب اروپا مأوای تروبادورها بود، اما جایی که نان آنان را تأمین می‌کرد مکان‌هایی بود که اشراف و

\* دانشجوی دکتری تاریخ

1. Longman: Dictionary of contemporary English (2003)

شاهزادگان با تکیه بر انبان پرنعمت اسلاف خود حکومت می‌کردند. هر چند این افراد نیز همانند اخلاف خود در ایران افراد مهمی به حساب نمی‌آمدند، اما به هر حال اهمیت اشعار ایشان بیشتر روشن نمودن زوایای پنهان تاریخ اجتماعی است. از جمله افرادی که در راستای شناسایی دلی‌ها فعالیت نمودند می‌توان به پژوهشگرانی چون حمید ایزد پناه، محمد حنیف و مرحوم ملک حاجی پناه اشاره کرد. این مقاله نیز با استفاده از نظرات ایشان تدوین شده است.

### تقسیمات دلی‌ها

دلی لفظی است بین لر و لک، به معنای شاعر دوره‌گرد، قریحه سرشار دلی‌ها در سرودن اشعار فی‌البداهه قدرتی بدانان داده بوده که آزادانه به هر خانه و چادر سر می‌کشیدند و نانشان را به کمک طبع روان و نیش زبان به کف می‌آوردند.

دلی‌ها گرچه در پندار مردم انسان‌هایی بی‌مقدار و بی‌کاره‌هایی دوره‌گرد و پست‌پایه بودند، اما در عمل به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شدند، که هر دسته به مقتضای موقعیت خود مهارت خاصی داشت. عده‌ای نقش تلخک خوانین را ایفا می‌کردند، مطیع خان بودند تا هر کس را که می‌گوید مدح و ذم‌کنند. این دسته از دلی‌ها در گردهمایی‌های خوانین، حضوری فعال داشتند؛ غرور نخوت هر خان به درجه تبحر دلی‌اش مربوط می‌شد. در نتیجه هر خان سعی می‌کرد تا ماهرترین دلی را به قلعه خود بکشاند. اینگونه دلی‌ها گاه به خاطر ذم قوی خانی به دم تیغ سپرده می‌شدند. دسته‌ای دیگر از دلی‌ها که از آنان در هیچ کتابی یاد نشده است دقیقاً نقشی مخالف با تلخک را بازی می‌کردند. اینان زبان فریاد مردم بودند که از ظلم خانی به ستوه می‌آمدند؛ مردمی که حقوق خان را به عنوان ولی‌نعمت دیگران به رسمیت نمی‌شناختند.

این دلی‌ها که معمولاً آواره بودند، بهلول‌وار هر کنایه را در قالب شعری در مدت زمانی اندک زبانزد خاص و عام می‌کردند. اینان گاه از طبیعت پیرامون و اندیشه‌ها و آرزوهای خود نیز حرفی به میان می‌آوردند.

دسته سوم، دلی‌های دوره‌گردی بودند که از این راه امرار معاش می‌کردند. برای آنکس که به ایشان سکه، نان و یا جایی دهد مدیحه می‌سرودند و به آنکه می‌تارانشان، هجو می‌گفتند: در تمام هجو و مدح‌ها خصوصیات افراد مورد نظر گنجانده می‌شد. گاه زشت‌ترین تعابیر و گاه هم زیباترین تصاویر در کلام دلی‌ها جان می‌گرفت. امروزه کهنسالان لر به کسی که لباس قرمز می‌پوشد به کنایه، دلی می‌گویند. از این سخن چنین بر می‌آید که احتمالاً دلی‌ها لباس سرخ‌رنگ به تن می‌کرده‌اند.

**دلی لفظی است بین لر و لک، به معنای شاعر دوره‌گرد، قریحه سرشار دلی‌ها در سرودن اشعار فی‌البداهه قدرتی بدانان داده بوده که آزادانه به هر خانه و چادر سر می‌کشیدند و نانشان را به کمک طبع روان و نیش زبان به کف می‌آوردند**

دلی‌ها گرچه دارای موقعیت مناسبی بودند، اما از صاحب ذوق‌ترین افراد عصر خود محسوب می‌شدند. دلی‌ها در منطقه پاره پینه (دامنه کوه) بیشتر از سایر مناطق بیرانوندها رشد کردند. بسیاری از این شاعران خوش‌ذوق دلی‌گری را در کنار شغل معمولیشان، به عنوان مشغله و سرگرمی و تنها به خاطر خندانیدن مردم انجام می‌دادند. با این حال گاه دلی‌هایی پر کار یافت می‌شدند که درآمدشان از مردم عادی نیز افزون‌تر بود. معرفه ضرونی، هنرمند پیر کوهدشتی در مورد دلی‌ها می‌گوید: بعضی از دلی‌ها زنگوله به انگشت می‌کردند و خودشان را همچون میمون با رقص به طرف خانه‌های موردنظر می‌کشاندند. مثلاً وقتی بالای سر زنی که مشک می‌زد می‌رسیدند این شعر را می‌خواندند:

دو یینه دو یینه دو یینه (duina duina duina): دوغ را با مشک می‌زنند.

کاکل به بار دو یینه (kakol be bâr kuina): من گاو دم کوتاهی هستم

زن و سرم باچوئینه (nazan ve sarem bâ çuina): بر سرم با چوبدستی زن.

از دلی‌های معروف بیرانوندها می‌توان میر حاجی تقی، علی قدم مراد و کل ولی‌گری را نام برد. هرگز کسی میر حاجی را ندید که جز با لبخند به مردم بنگرد؛ او گرچه در فقر به سر می‌برد، ولی سربلند بود. داستانی از او نقل می‌کنند که نشانه طبع بلند و قلب پاک و روح لطیف اوست: در سال شیوع وبا<sup>(۱)</sup> میر حاجی نیز به این بیماری مبتلا شد. چون اعتقاد عمیقی به ائمه داشت با کمک قریحه دلی‌گری‌اش شعری سرود و دست به دامان دوازده امام شد، تا مگر در واپسین دقایق عمر تنها خواهرش را که در دیاری دور بوده است ببیند.

یا دوازده امام پایتخت تهران (ya davâzda emâm pâtaxte tehrân): ای صاحب مقبره امام که در پایتخت هستی

یا بابابزرگ‌های و شمیران

(yâ bâbâb bozorg hây va šemirân): یا بابابزرگ (امام‌زاده) که در شمیرانی!

عزرائیل هاتن حاضر مرگیان (ezrâeel haten hâzer mar egiyân): عزرائیل آمده است حاضرم برای جان‌دادن.

مولتی بیه تا افتو نشینی (molati biya tâ afto nešini): مهلتی بده تا غروب برسد.

یه خویه دیرم و زینیم بینی (ya xoya dîrem va zinam beyni): تنها یک خواهر دارم تا زنده‌ام او را ببینم.

یا پیر دائی دم زرد دورت بکاره (ya pir dâi damzard doret bakâra): ای امام‌زاده پیر دائی که اطراف سرسبز است!

یا شازاده آمد ای دشت لاله (ya šâzâda amad ey dašte lâla): ای شاهزاده احمد (امام‌زاده‌ای حوالی پلدختر و حسینیه) که در

دشت لاله واقع شده‌ای!

یا شاهامی هاینه مخازه (ya šâhâmey hâina maxâra): ای شاهزاده محمد (امام‌زاده‌ای است در حوالی کوهدشت) که واقع در

۱- وبا سال: از مبادی تاریخ لرستان، خصوصاً ایل بیرانوند است.

کوه‌های صعب‌العبوری.

یا ای شین شا اینمو دیاره (ya ey šinašā inmu diyâra)؛ ای شین شاه (امامزاده‌ای در جنوب خرم‌آباد) که پیدایی و نمی‌بینمت، زیرا چشم‌هایم از زور بیماری کم‌سو شده‌اند.

یا داربلی وای کله داره (ya dar bali vây kala dâra)؛ ای درخت بلوط کوتاه قامت!  
عزرائیل قصاب و..... ملتی به تافتو نشینی (ezraeele qeso ve ..... molati be tâ aftonešini)؛ عزرائیل آمد..... تا غروب مهلتی به من بده

یه خویه دیرم و زینیم بینی (ya xoya direm va zeneiem beyni)؛ تا زنده‌ام تنها خواهرم را ببینم  
میر حاجی این ابیات را می‌خواند ولی از خواهرش خبری نمی‌شود.

شاعر دل‌شکسته دوباره دست به دامان شاهزاده احمد می‌شود:

یا شاهزاده احمد سی فرسخ راته (ya šâhzada ahmad si farsa râta)؛ ای شاهزاده احمد که راهت سی فرسخ است (راهت بسی دور است)

علم اور وردم ای بین رها که (alam ow wer dam ey ban raha ke)؛ علم آورده‌ام، مرا از این غم برهان!

تو سوره ینه وبا رها که (to sora niya vabâ rehâ ka)؛ این تب سرخ نیست، مرا از وبا رها کن!

ای چنگ عزرائیل، گیونم رها که (ey čang ezrâeel giyunem rahâ ka)؛ جانم را از چنگ عزرائیل برهان

چوکتو و لا علی یادداشتی (čo keto va lâ ali yaddâšti)؛ چون کتاب غیبی نزد علی (ع) داشت

پونصد متر ولو آو وگلو پاشتی (ponsad meter valo owo golo pâšti)؛ تا پانصد متر اطرافت گلاب پاشیدی! (عطرآگین است)

ذوالفقار کیش عزرائیل اور داشتی (zolfagâr kiš ezrail overdâšti)؛ ذوالفقار کشید و مرگ را برانداخت

بالاخره با سرودن این مناجات خواهر میر حاجی دلی به دیدارش می‌آید.

دسته‌ای دیگر از این هنرمندان، دلی‌های دوره‌گردی بودند که تعدادشان هم کم نبود. در روزگاری که گرسنگی و فقر عادت زشت راهزنی را صواب جلوه می‌داد، هنر بود اگر صاحب ذوقی می‌توانست از این راه درآمدی داشته باشد. به همین خاطر خصوصاً در سال‌های گذشته - که ایلیاتی‌ها سخت تنگدست می‌شدند - دلی‌های این قوم برای رفع نیاز به ایلات متمول سر می‌زدند و شعری در هجو دشمن طایفه سروده و مختصر وسیله‌ای برای معیشت فراهم می‌کردند. نقل است که روزی یکی از دلی‌ها به خانه مرد روستایی رسید و از صاحب آن سرای تقاضای کمک کرد. صاحب‌خانه در حالی که چای می‌نوشید، جواب رد داد. دلی نیز بلافاصله این شعر را سرود:

خوری جرجر و پیاله وژیری (xuri jar jar va piyâla o žiri): یا قوری شکسته‌ای که چینی بندزن آن را با زحمت بندزده است. هر مف سی چای یه میری (har maf maf si cârya miri): بینی خود را با هر جرعه بالا می‌کشد و چای می‌نوشد (صاحبخانه).

این شعرها که بر وزن فعولن فعولن فعلن و فی‌البداهه و در ذم صاحبخانه سروده شده بود کارساز افتاد. همچنین نقل است، که دو دلی به درخانه مردی به نام مش علی نقی رفتند. اولی فی‌البداهه مشغول خواندن اشعاری شد و دیگری نام صاحبخانه را در خواب تکرار کرد. صاحبخانه غافل از اینکه دلی‌ها قبلاً نام وی را از همسایه‌ها پرسیده‌اند، تحت تأثیر قرار گرفته و مبلغی را به عنوان انعام به دلی‌ها می‌پردازد. شعر این است:

دلی اول: ورور میش زن سنگی مردی جنگی (var vare miš zan sangi marde jangi)؛ (از این خانه صدای بع بع گوسفندان می‌آید! در این خانه مردی جنگ آور است)

دلی دوم: مش علی نقی

دلی اول: مرد با وقار دشمن شکار سیخوآونذار (marde bā vaqâr došman šekâr sixuvânazâr)

(مردیست با وقار، دشمن شکار و سخاوتمند)

دلی دوم: مش علی نقی

اولی: حاتم صفت، با مروت هم با صفت (hatam sefat bā morvat ham ba sefat)

(این مرد حاتم صفت است با مروت است و با همت)

دومی: مش علی نقی

اولی: مرد کدخدا، مرد شجاع و سردار سپاه (marde kadxodâ marde šojâ vo sardâre sepâ)

(مردی که بزرگ است و شجاع است و سردار سپاه است) (گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دومی: مش علی نقی

اولی: مرد جنگی سفره رنگی، شمشیر کشید (mard jangi sefera rangi šamšir kešid...)

(او مردیست جنگجو، سفره‌اش رنگین است و ...)

دومی: مش علی نقی

اولی: اطاق تو سفید کاری، پر ز فرشه و قالی (otâge to sefidkâri por ze faršo gâli)

دومی: مش علی نقی

اولی: مرد کارساز هموایما ز فقیر نواز (marde kârsâz hemuimâ ze fagir navâz)

(مرد کارساز و فقیر و مهمان‌نواز)

دومی: مش علی نقی

اولی: مه امام دره دیره‌ای شاعر نکو دلگیر (ma emâm de rahe diri ey šâer nako delgir)

(من از راه دوری آمده‌ام بیا این شاعر را دلگیر نکن)

دومی: مش علی نقی

چنانچه پیداست اشعار فوق نشان‌دهنده روحیات قومی است که از نظر اقتصادی شبان است و از نظر اجتماعی چادرنشین. در میان این قوم، شجاعت، سرداری سپاه و جنگندگی و توانایی رزم با شمشیر ستوده شده است و این فرهنگ به همراه نفی ترس و تشویق، مهمان‌نوازی، مروت، همت و دریافتن فقرا، مجموعه‌ای از صفات موردنظر لرها را انعکاس می‌دهد در خاتمه نیز شاعر یا همان «دلی» پس از بیان این صفات خطاب به مخاطب خود می‌گوید که تو باید حق شاعر را نگاه بداری و سریع‌تر خود را برسانی که شاعر دوره‌گرد منتظر حق خود است. آیا این شاعران دوره‌گرد (دلی‌ها) به حق خود رسیدند؟ افسوس که فراموشی پاسخی بود که گذشت ایام و گسترش تکنولوژی به ایشان تقدیم نمود. اما هر چند ایشان امروز در میان ما نیستند، اما حاصل ذهن خلاق آنان در حافظه تاریخ (معمربین و برخی کتب فرهنگی همچون «گلزار ادب لرستان» از استاد غضنفری امرائی) به جا مانده است، تا نسل امروز بدانند که پیشینیان چگونه می‌اندیشیدند و براساس چه اصولی زندگی می‌کردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی